

“انتخابات” و اوضاع سیاسی ایران

جلسه گفت و شنود با آذر مدرسی از رهبری حزب
حکمتیست (خط رسمی) در لندن صفحه ۴

“دانشگاه پادگان نیست” بازی معاون وزیر با آتش!

ثریا شهابی



کمونیسم و دانشگاهها در ایران از موضوعات همیشه داغ سیاسی بوده است. به بهانه یک اظهار نظری کمی قدیمی نگاهی به موقعیت امروز آن بیندازیم.

۹ شهریور ماه امسال، معاون فرهنگی وزیر علوم طی سخنرانی در یکی از مراسم دولتی - دانشگاهی، فرمودند که “دانشگاه پادگان نیست که ...” این ها مقدمه چینی برای داغ کردن بساط انتخابات از نیمه اول سال بود. مابقی توضیحات اهمیت چندان زیادی ندارد. آنچه که مهم است، زیر آبی رفتن معاون وزیر مربوطه و خزیدن شبانگاهی او به درون سنگری آشنا است! سنگر آشنا “دانشگاه پادگان نیست”، متعلق به “دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب” یا همان “داب” معروف سالهای ۸۶ تا ۸۸ را چه کسی ممکن است از خاطر برده باشد! به عاریت گرفتن پرچم “دانشگاه پادگان نیست”، توسط معاون وزیر علوم درخور توجه است. بدست گرفتن پرچمی که نماد جنبشی وسیع و سراسری، چپ و کمونیستی، عمیقاً آزادیخواه و برابری طلب، که از جمله قویاً علیه و در مقابل صف آقای معاون و مجلس و وزارتخانه مربوطه بود، اگر نشان حماقت آقای معاون وزیر نباشد، بی شک بیانگر ناشیگری بی تناسبی است. بخصوص اینکه این پارازیت برای “جلب توجه” دانشجویان برای رفتن بیای صندوق های رای انتخابات مجلس، تولید شده است. این بازی با آتش است! ص ۴

مردم میزبانان جمهوری اسلامی را میشناسند! پاریس نوفل لوشاتو دیگری تولید نخواهد کرد

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

روحانی رئیس جمهور رژیم اسلامی قرار است که در روزهای پایانی ماه ژانویه امسال برای دیدار رسمی با مقامات دولتی به پاریس سفر کند و بساط دیگری از همبستگی و همدلی با دولت فرانسه، و علیه میلیونها نفر گرفتار در زندان فقر و محرومیت و اختناق ایران، براه اندازند. چرا که نه! مگر هیئت حاکمه وقت فرانسه و دول غربی اولین حامیان و متحدان ارتجاع اسلامی ایران نبودند و خمینی، جوهر اپوزیسیون عقب گرا و ارتجاعی را در نوفل لوشاتو پاریس، به جامعه مترقی، چپ و انقلابی ایران در سال ۵۷، تحمیل نکردند. مگر خمینی، این جانور ضدبشری و اسلامی را زیر نورافکن گذاشتند و او را بعنوان رهبر انقلاب ۵۷، قالب نکردند! بی تردید باز هم بی بی سی و خیل ژونالیستهای کاسه لیس وزارتخانه های دول غربی در این روز، آفتابی خواهند شد تا دوباره در بوق و کرنا بدمند و به مردم بگویند که این آدم امید توسعه و امنیت و شکوفایی و تغییرات در ایران و منطقه است. بی تردید باز تکاپوی پلیس فرانسه برای “نرم” و ساکت کردن کمونیست ها و مخالفان استبداد و ارتجاع در ایران آغاز خواهد شد. روحانی نماینده و چکیده حاکمیت

سرمايه داری امروز ایران، در زمخت ترین و کریه ترین شکل آن است. رهبر ارکستر سرمایه، رئیس قوه مجریه، رئیس مافوق ساواما و وزارت اطلاعات حکومتی است که آدمکشی وجه مشخصه اصلی آن است. زندانیان در ایران رسماً زندانی ایشاندند. کارگران بردگان مزدی دولت ایشاندند، زنان و کودکان رسماً تحت قوانین اسلامی ایشان اسپرند. در حکومت ایشان است که میلیونها نفر زیر خط فقر زندگی میکنند، که هفت میلیون کودک کار وجود دارد؛ کودکانی که توسط خرافات مذهبی و قومی

در “کنفرانس انتخابات ۹۴ لندن” چه گذشت گزارشی از کمیته انگلستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

شستشوی مغزی داده می شوند. پرداختن یا بالا کشیدن مزد کارگران، تعیین سهم یا ابعاد محرومیت مردم از بهداشت و مسکن و سوادآموزی، با ایشان است. ایشان است که بودجه حوزه های علمیه قم، سپاه و بسیج و نهادهای سرکوبگر را تعیین میکند و میپردازد. ایشان است که دارد افغانستانی های ساکن ایران را پاکسازی قومی میکند، آپارتاید جنسی و قومی را در جامعه در میان شهروندان دامن می زند، بزور حجاب سر زنان میکند. ایشان رئیس کل این بوروکراسی ضد انسانی، ضد کارگری و ضد زن در ایران است. ... ←



دز گرفتن “تجارب تاریخی” به سبک یک پادوی کارکشته!

فواد عبداللہی

فرخ نگهدار: “دیشب لحظه به لحظه خبر می آمد. ”لغو کامل تحریم های هسته ای، شور و هلهله و شادی در شهرها، صعود بورس، سقوط دلار و استعفای ناگهانی سخن گوی شورای نگهبان... ۳۷ سال پس از روزی که شاه رفت، تحریم ها رفت. هر دو روز را شاهد لبخندهای ماندگار بر چهره مردم میهنم بوده ام... کاش یاران رفته هم بودند. به خون خفته های تپه های اوین، پر

پر شدگان ۶۷ قربانیان کهریزک، ... و با خود گریستم...” این اولین بار نیست که فرخ نگهدار از هیجان “پیشروی ها” و “پیروزی ها” اشکش به سرعت در میاید و سر به عرش کبریایی میزند. اما مسله این نیست که ایشان بیشتر از سران ریز و درشت نظام دلنگران آینده حکومت اسلامی است و کاسه داغتر از آتش! ... ←

مردم میزبانان جمهوری ...

در حکومت ایشان است که سازشکارترین و سربراه ترین و مطیع ترین احزاب سیاسی هم اجازه فعالیت ندارند! که کارگران اجازه تشکل و اعتصاب ندارند، که زنان اجازه زندگی ندارند و مردم را به جرم عقایدشان میگیرند و میزند و اعدام میکنند. شغل ایشان پاسداری، حراست و اجرای کل قوانین و احکام نظام سرمایه داری در ایران است و حقوقش را به همین عنوان میگیرند. جای هیچگونه پرده پوشی و عوامفریبی وجود ندارد. مردم ایران میدانند که این آدم یکی از سران اصلی جمهوری اسلامی است. منزلتی که ایشان دارد روسای قوه مجریه و مقتنه آلمان هیتلری هم داشتند. بی توهمی به جمهوری اسلامی در جامعه ایران، در نزد طبقه کارگر و مردم آزادیخواه هیچگاه به این قدرت نبوده است. زنان و جوانان تشنه آزادی و برابری هیچگاه به اندازه امروز مشغول

دزد گرفتن "تجارب ...

مدتهاست سرفه های روحانی و تقيه های "آقا" به گریه اش می اندازند! نگهدار مانند هر دلچک و پادوی کارکشته و با سابقه میتواند با هر ساز سران جمهوری اسلامی برقصد یا بگیرد اما به میان کشیدن پای قربانیان جنایات مشترک توده - اکثریت و رژیم، سهیم کردن آنها در خود شیرینی و عنتربازی خود، دز بالایی از بیشرمی و وقاحت می طلبد. نگهدار خاطره تپه های اوین، سرکوب بی محابای انقلاب ۵۷ و ۳۰ خرداد ۶۰ را در ذهنش مرور کرده است. در محل "وقوع حادثه" هم بوده و اینک دارد به مضاف یک "تجربه عملی" دیگر میرود. اما کمدی "تجربه عملی" جدید، این شور و هلهله ها به دور جمهوری اعتدال اسلامی، یادآور جلوه هایی از تکرار خدمات خونین گرایش جنبشی و خط فکری ایشان به جمهوری اسلامی در ۳۰ خرداد ۶۰ است. وضعیت فعلی جناب نگهدار و اپوزیسیون حل شده در رژیم، شاخصی است برای شناخت بستر اصلی آنها. پادویی و کارچاقکنی آقای نگهدار و جریانش، پرونده ای قطور دارد. اینها تاریخی از مشارکت در کشتار و

اره کردن قلم پای قوانین اسلامی در زندگی شخصی شان نبوده اند. تولید محصولات معیوب بیشتری بعنوان راه نجات ایران، بعد از تراژدی نوفل لوشاتو، برای جامعه ایران، جامعه ای که تجربه حاکمیت بیش از سه دهه ارتجاع اسلامی را داشته است، توهم و خوش خیالی بورژوازی ایران و بورژوازی جهانی است. خمینی برای نجات نظام سرمایه در ایران، کاندید مورد قبول دولت های غربی شد و در نوفل لوشاتو بر تخت جلوس کرد. پس از بیش از سه دهه کشتار و سرکوب و برپایی هالوکاست اسلامی، قادر به برقراری سکوت گورستانی برای حفظ امنیت سرمایه از تعرض مردم انقلابی ایران نشد. پس از سرکوب سه نسل، هنوز هم قادر نیستند اندکی سر اختناق را شل کنند.

تلاش امروز پاریس برای پهن کردن فرش قرمز زیر پای روحانی برای بسرانجام رساندن وظیفه ای که خمینی و دولت های مختلف جمهوری اسلامی ایران قادر نشدند آن را به پایان برسانند،

سرکوب کمونیستها و مردم آزاده در ایران دارند. اینها محصول و فرآورده ضد انقلاب اسلامی بودند، اینها در همان روزهای اول سرکوب انقلاب به اسلام سیاسی پیوستند، "پاسداران را به سلاح های سنگین مجهز کردند"، کمونیستها را بعنوان "ضد انقلاب" لو دادند و در شناسائی شان فعالانه شرکت کردند و بعنوان رژیم خودشان، علیه هر جلوه مخالفت با آن ایستادند. هرچند جمهوری اسلامی بعد از کشتارهای سال ۶۷، اینها را از خود راند، اما از هر فرصتی برای تکیه زدن به صندلی ریاست رهبرانشان در حاکمیت (رفسنجانی و روحانی و خاتمی) کوتاهی نکردند. به پیام "دولت سازندگی" و سردار آن لیبیک گفتند، چهار نعل به سوی "گفتگوی تمدنهای خاتمی دویدند و در وصف "اسلام لیبرال" و "لبخندهای ملیح" خاتمی نوشتند. همانطور که امروز در وصف "پیروزی" های روحانی اشک میزیرند و جفنگ میگویند.

امروز این طایفه سابق که اتحاد سیاسی خود را مرهون به قدرت رسیدن خمینی بود، با هزیمت "نظم نوین" عموسام و عروج سیمای "اعتدال و

جانوری است که مرده بدنیا آمده است. مردم ایران نتیجه همه انواع دولت های "سازندگی" رفسنجانی، "اطلاعات" خاتمی، حکومت مستضف پناه احمدی نژاد، جنبش سبز، جامعه اعتدال و تدبیر روحانی، را دیده اند و مزه ابراز وجود و حاکمیت همه شان را چشیده اند. هم اکنون به صف احزاب اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی و پرو رژیم نگاه کنید. به رادیو تلویزیون هایی نظیر بی بی سی توجه دهید. همه شال و کلاه کرده اند و میخواهند قدرت ما و امید و دنیای ما را به سایه برانند. از قدرت ما و از آنچه که ما میتوانیم بوجود آوریم وحشت دارند. هر روز سعی میکنند بقبولانند که اقهای مقابل جامعه راه حل آنها و رهبری جامعه یکی از مهره ها و راهکارهای آنان است.

اکنون که روحانی مدال بازگشت سرمایه داری ایران به کلوب "جامعه جهانی" را به گردن آویخته، قرار است بزودی روی فرش قرمز در پاریس قدم بزند و در مورد "سرمایه گذاری" در

تدبیر" اسلامی و سهم خواهی اش در تحولات منطقه، زاد ولد خود را تکمیل کرده است. این ایل بعد از تخته قاپو شدن در خیمه روحانی و ولی فقیه به قافله ای که از سال ۵۷ با ساربانای خمینی علیه انقلاب و آزادیخواهی و برابری طلبی راه افتاده بود با بازگشت آن به آغوش "جامعه جهانی"، جفت پا بدان ملحق شده اند. فرخ نگهدار آئینه ای شده که جمهوری اسلامی باید در آن به خود بنگرد و ببیند که در حالیکه مشغول لبخند زدن است، قهرمان ۳۰ خرداد ۶۰ اش، رستم "اصلاح طلب" و "معتدل" اش این رب النوع شرافت و پاسدار واقعی پرچم پر افتخار ایران و جمهوری اسلامی کاملا فهمیده است که این نظم و نظام ایشان در درون "بدون جانشین" است و هیچ جریان سیاسی - ایدئولوژیک در صف بورژوازی ایران به اندازه خود جمهوری اسلامی قدرت حفظ ارکان و منافع سرمایه و ارتجاع را ندارد. ملی گرا و جمهوری خواه و سلطنت طلب و چپ دموکرات و امثالهم، از پس جامعه ای که به محض کم رنگ شدن سایه استبداد و خفقان جمهوری اسلامی در همه زمینه ها منفجر خواهد شد، بر

ایران، "امنیت" و اوضاع منطقه گفتگو کند! این گفتگو را باید به کام طرفین زهر کرد! دولت فرانسه باید در مقابل افکار عمومی بین المللی پاسخگوی حمایت و پشتیبانی بیشمارانه خود از جمهوری اسلامی باشد.

ما طبقه کارگر فرانسه، احزاب کمونیست، اتحادیه های کارگری و جبهه آزادیخواهی و برابری طلبی در این کشور را فرا میخوانیم که در اتحاد و همبستگی با طبقه کارگر ایران، از فراخوان "۴۰" تشکیل ایرانی و فرانسوی در اعتراضی به ۳۷ سال جنایات رژیم و اعتراضات سایر آزادیخواهان علیه جمهوری اسلامی و دولت فرانسه در تظاهرات روز چهارشنبه ۲۷ ژانویه در میدان جمهوری فرانسه در پاریس، حمایت کنند.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست
(خط رسمی)

۱۸ ژانویه ۲۰۱۶ - ۲۹ دیماه ۱۳۹۴

نخواهد آمد. مشت آهنین و ولی فقیه می خواهد. به این اعتبار، نفرت نگهدار از مخالفین نظام تازه شده و امدادگی کامل دارد که بار دیگر به این مشت آهنین مجهز کند. نباید به اینها اجازه داد بدون پاسخ دادن به مردم ایران، این تاریخ و این کارنامه سرشار از اهانت به انسانیت و آزادیخواهی را زیر فرش کنند و خود را از تیررس انتقاد جامعه بدزدند.

امروز که تحریم های غرب علیه "ایران" لغو شده است، دیگر جایی برای دودوزه بازی نگهدارها و نظام شان و بهانه ای برای سرکیسه کردن مطالبات رفاهی و خواسته های معیشتی اکثریت مردم محروم ایران وجود ندارد. آقای نگهدار و دولت معتدلش باید خود را آماده امواج اعتراض طبقه کارگر و مردم محروم برای بهبود معیشت، رفاه و آزادی کنند. کنار رفتن "دشمن خارجی"، "فضای جنگی" و تحریم، جمهوری اسلامی و آقای نگهدار را لخت و عربان و بی سلاح در مقابل مردم و مطالبات سرکوب شده شان قرار میدهد.

آنوقت زمان گریه کردن واقعی نگهدار است. اینرا ما تضمین میکنیم.

در "کنفرانس انتخابات ۹۴ در

لندن" چه گذشت

تشکیلات انگلستان حزب حکمتیست
(خط رسمی) - واحد لندن

روز شنبه ۱۶ ژانویه ۲۰۱۶ در لندن، کنفرانسی از جانب "انجمن سخن" که اساسا توسط جریانات و شخصیت‌های پرو رژیم هم چون سازمان اکثریت و حزب توده و جریانات ریز و درشت نهضت ملی - اسلامی و به حمایت بی بی سی در مورد انتخابات مجلس در ایران سازمان داده شده بود، برگزار شد. ناگفته نماند که این کنفرانس از صادق زیباکلام هم دعوت به عمل آورده بود، اما گویا ایشان به دلیل مشکلات اخذ ویزا نتوانست شرکت کند.

کنفرانس مربوطه در راس تبلیغ برای شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی سنگ تمام گذاشت. این طیف اگر تا دیروز قادر بودند به بهانه "اصلاح طلب" در نقش اپوزیسیون ظاهر شوند اما امروز و آشکارا اعلام کردند که دیگر سنگگویان و مبلغین خود رژیم اند. با ردیف کردن لیستی از آمار و ارقام آمده بودند که "شکوفایی" جمهوری اسلامی در دوران "اعتدال" را "ثابت" کنند و مثل همیشه برایش کاسه گدایی رای بدست بگیرند. قبلا بهانه "اصلاح طلبی" بود و امروز با بی معنی شدن اپوزیسیون درونی حکومت، دفاع تمام قد از نظام! این همه وفاداری در عالم سیاست باور کردنی نیست. اینها همان ۳۰ خردادای های ۳۴ سال پیش اند که امروز با سر هم آمدن شکاف غرب و جمهوری اسلامی، پیشقراول بقای نظام در مقابل مطالبات فروکوفته مردم ایران اند. اما این کل ماجرای کنفرانس نبود؛ روحیه غالب بر این طیف دیدنی بود: شکست خورده، مغبون و بازنده...

فعالین و کادرهای حزب حکمتیست (خط رسمی) در میان شرکت کنندگان حضور داشتند و در بخش پایانی کنفرانس که به سوال و جواب از

پانلیست ها اختصاص داشت، اظهار نظر کردند. فواد عبداللهی مسول تشکیلات خارج کشور حزب در نوبت کوتاه خود تنها توانست به سر تیتز برخی نکات اشاره کند. از جمله اینکه:

"بیش از یک دهه تلاش طیف عظیمی از جبهه "اصلاح طلبان"، روشنفکران و رسانه های رنگارنگ غرب برای بستن "جامعه مدنی"، "انتخابات"، "دموکراسی"، "اصلاحات" و... به ریش سران این نظام شکست خورد و نتوانست مردم و مخالفین این نظام را خام کند. بازار سوت و کور انتخابات امروز جمهوری اسلامی، تاکید دیگری است بر اینکه این رژیم علی رغم اینکه یکدست تر از همیشه در مقابل طبقه کارگر و اکثریت مردم محروم ایران و در برابر آزادی و رفاه و خوشبختی انسان صف کشیده است، اما در موقعیتی بی افق تر، شکست خورده تر و زبون تر از همیشه قرار دارد." ایشان در ادامه صحبت‌هایشان متذکر شدند که "با پر شدن شکاف غرب و جمهوری اسلامی، آن دسته از اپوزیسیونی که تا دیروز در این شکاف زندگی میکرد یعنی یکی در کنار آمریکا بود و آن یکی در جوار جمهوری اسلامی، امروز با پر شدن این شکاف و به کمک "نرمش قهرمانانه" ولی فقیه، همگی به دولت اعتدال و جمهوری اسلامی بار دیگر لیبک گفتند؛ اپوزیسیون درونی برای این حکومت باقی نمانده؛ آگه کسی دیروز به بهانه "اصلاح طلبی" اپوزیسیون بود، امروز به مشروطه اش رسیده و شورای اسلامی و دولت اعتدال نماینده آنهاست و انتخابات هم انتخابات آنهاست؛"

ایشان ادامه داد: "ما هم فکر میکنیم این انتخابات فرصت مناسبی است؛ اما نه برای رای دادن دوباره به نهادهای رژیم و دوباره امضا کردن سند بردگی؛ مردم ایران به هیچ جناح حکومتی و به هیچ ارتجاعی بدهکار نیستند؛ بساط انتخاباتشان سوت و کور است و این روز جشن ماست! مردم باید به بهانه

انتخابات همه جا از کارخانه ها تا محلات زندگی تا دانشگاهها و همه جا متشکل شوند و مطالبات عمیق رفاهی و معیشتی خود را علیه کل این بازی انتخابات به دست بگیرند؛ مگر روحانی نمیگوید "دولت ایشان موفق شده فضای امنیتی را از روی جامعه و انتخابات بردارد"، بسیار خب؛ مردم هم میتوانند خواهان لغو قوانین اسلامی شوند و پرچم برابری زن و مرد را بلند کنند؛ میتوانند مطالبه لغو اعدام را به دست گیرند؛ میتوان خواهان وسیعترین آزادی های سیاسی و آزادی احزاب غیر دولتی شد؛ بدون اینکه رفت و به یک دور دیگر از بازتولید استبداد و خفقان رای داد..."

ایشان در انتهای سخنان خود در جواب به تحریف پانلیستها در مورد انقلاب ۵۷، گفت: "جمهوری اسلامی با هالوکاست اسلامی و سرکوب انقلاب ۵۷ و قلع و قمع انقلابیون سر کار آمد. اختناق و استبداد از ضروریات این نظام است و انتخابات آزاد در این رژیم پوچ است. فاشیسم هیتلری را با تکیه بر اسناد گشتاپو نمیتوان روایت کرد و به این نتیجه رسید که شیندر لیست و گشودن دپارتمانهای "اصلاحات" در فاشیسم امکان دارد؛ در اروپا هم آزادی های اجتماعی، دموکراسی و خدمات عمومی و ... تنها بعد از انقلاب فرانسه و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و کوتاه کردن دست حاکمیت سرمایه، کلیسا و مذهب و خدا توانست پا بگیرد، تنها بعد از این انقلابات است که شما شاهد به حاشیه راندن ارتجاع از زندگی مردم هستید. جامعه ایران نیازمند چنین انقلاباتی است. امروز هر جریان سیاسی که به هر بهانه ای توجیه کند که باید رفت و به جمهوری اسلامی رای داد، باید عواقبش را هم قبول کند؛ باید مسولیت ارگانهای سرکوب این رژیم و بازتولید استبداد و خفقان را قبول کند؛ باید مسولیت تحمیل دوباره حجاب اجباری و ادامه تبعیض و نابرابری در حق زنان را قبول کند؛ باید قبول کند

که طبقه کارگر را به فلاکت بیشتر میکشاند..."

در ادامه اظهار نظرها، محمد جعفری از کادرهای عضو کمیته انگلستان حزب حکمتیست (خط رسمی) نیز اعلام کرد: "در نظامی که بر پایه اختناق و استبداد ایستاده، چگونه میتوان از مجرای انتخابات به آزادی های اجتماعی، به آزادی تحزب و تشکل طبقه کارگر، مبارزه با مذهب و خرافه، رهایی زن و ... دست یافت؟! راه رسیدن به این مطالبات در جمهوری اسلامی مسدود است؛ یک عده ای را جلو جامعه گذاشته اند که دوباره برای تحمیل استبدادشان مشروعیت بخرند." ایشان در جواب به ملیحه محمدی از سازمان اکثریت که در سخنرانی شان تاکید کرده بود که نباید مردم خواهان وعده های آسمانی و دور از تحقق باشند، گفت: "چرا تحقق تشکل ها و احزاب مستقل کارگری در ایران وعده های آسمانی است؟ چرا مطالبه لغو اعدام آزادی احزاب سیاسی باشد وعده آسمانی است؟ شما نه تنها استدلال نکردید بلکه دارید یک حقیقت را از جامعه ایران پنهان میکنید؛ شما انگ خشونت طلبی را به جنبشها و به جامعه ای که علیه جمهوری اسلامی است و خواهان آزادی و رفاه و خوشبختی است زدید بدون اینکه متوجه باشید که اتفاقا خشونت را خود جمهوری اسلامی و استبداد طبقه حاکم، بر جامعه تحمیل کرده است."

در پایان کنفرانس، اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی) در مورد "انتخابات" میان شرکت کنندگان پخش شد که با برخورد سخیفانه یکی از اعضای سازمان اکثریت روبرو شد. اما کادرهای حزب حکمتیست ضمن افشای دوباره سیاست ها و خدمات این جریان و حزب توده بعنوان یکی از عوامل سر کار آوردن جمهوری اسلامی و به خون کشیدن انقلاب ۵۷ و بیش از سه دهه پادویی این جریانات برای رژیم، با متانت و خونسردی کامل بدرقه شان کردند.

۱۸ ژانویه ۲۰۱۶

۲۹ دیماه ۱۳۹۴

مرک بر جمهوری اسلامی!
زنده باد سوسیالیسم!

“دانشگاه پادگان نیست...”

خطر آن را از ولی فقیه که هر سال به مناسبت نزدیک شدن روز دانشجو، هشدار می‌دهد که مراقب رشد کمونیسم در دانشگاهها باشید و هرکجا شل دادید آن جا شل ندهید، بپرسید!

اما اینکه معاون وزیر، پس از تملق بسیار در وصف قشر دانشجو و تعلق آنها به نظام، جسارت و “شکر میل کرده اند” و با پرچم “دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب” عکس یادگاری گرفته اند، علاوه بر کمبودهای احتمالی در شیارهای مغز آقای معاون وزیر، گویای واقعیات مهم تری است.

ایشان در پناه توپخانه “شورای عالی انقلاب فرهنگی” و مصوباتش، که هر نوع تشکل غیراسلامی در دانشگاهها را ممنوع کرده است و برادران سپاه و بسیج و وزارت اطلاعات و حراست و دادگاهها و زندانها قریب چهل سال است “به خوبی” این ممنوعیت را برای ایشان اعمال کرده اند، نشسته است. از این روست که امروز با “اعتماد به نفس” هوس میکنند که پا به چنین میدانی بگذارند! هرچند که دانشجویان معترض، بدون کسب اجازه از ایشان، چند ماه بعد و در مراسم ۱۶ آذر امسال، “شیرینی” رویای برگزاری ۱۶ آذر دولتی و “دستگاهی” را به کام ایشان و دوستانشان تلخ کردند و پاسخ اراجیف او را دادند.

از اطلاعیه حزب حکمتیست در مورد ۱۶ آذر امسال بخوانید که می‌گوید: “علیرغم تبلیغات پر سروصدا و بیمایه وعده های دولت اعتدال، ۱۶ آذر امسال به امکان و محملی برای اعتراض و اعلام پایان دوره “انتظار” تبدیل شد. در دانشگاه تهران قریب به هزار دانشجوی این دانشگاه مستقل از برنامه های فرمایشی تشکلهای دولتی، با حضور در صحن دانشگاه و با صدور یک بیانیه روشن مطالبات خود را اعلام کردند. دانشجویان با سردادن شعارهایی همچون “دانشگاه پول گردان، تضعیف زحمتکشان”، “آموزش رایگان حق مسلم ماست”، “پردیس بین الملل،

انحلال انحلال”، “امکانات برابر، حق مسلم ماست”، “آموزش خصوصی، نمی خواهیم”، “دانشگاه پادگان نیست”، “در دانشگاه بیگاری، بعد از تحصیل بیکاری”، “استاد دانشگاه، دلال پروژه”، بار دیگر رو به جامعه اعلام کردند که این اوضاع و شرایط را نباید پذیرفت. در دانشگاه زنجان ۱۶ آذر به روز حمایت از زندانیان سیاسی، اعتراض به تبعیض جنسی، و دفاع از حقوق معلمان تبدیل شد. ۱۶ آذر در دانشگاههای نجف آباد، خواجه نصیرالدین و علامه به صحنه اعتراض به وضعیت اسف بار زندگی دانشجویان و فشار و خفقان تبدیل شد. در دانشگاه صنعتی تهران با همه تدابیر امنیتی و گسیل نیروهای خودی به مراسم، رییس دولت اعتدال را با شعار “روحانی حیا کن، دانشگاه را رها کن” بدرقه کردند. در دانشگاه کردستان و پیام نور سنندج، علیرغم فضای امنیتی شدید، دانشجویان در بیانیه خود با اعلام اینکه ارمغان دولت اعتدال جز تنگ تر شدن فضا در دانشگاهها و تشدید فشار اقتصادی به دانشجویان نبوده، خواهان بهبود وضعیت دانشگاهها، آزادی زندانیان سیاسی، بهبود وضعیت معیشت مردم و کاهش فاصله طبقاتی شدند.”

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)
تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۹۴

جناب معاون وزیر و وزارتخانه مربوطه شان میدانند که دانشگاه ها در ایران، مستقیماً و بلاواسطه تربیون و سنگر طبقه کارگر، چپ، کمونیسم، آزادیخواهی و برابری طلبی است. اگر نیرویی خارج از سوخت و ساز تحركات دانشجویی، با تکیه به ابزارهای حکومتی، با سانسور و اختناق و ارباب و گرو گرفتن امکانات تحصیلی و ملزومات زندگی، در مقابل رشد کمونیسم در دانشگاههای ایران سد ننهد، کمونیسم همه دانشگاههای ایران را یک روزه تسخیر میکند.

تفاوت دانشگاه و دانشجو در ایران، ایرانی که تاریخا و سنتا اختناق زده است (از هر نوع آریامهری یا اسلامی)،

اختناق که مهم ترین رکن حفظ نظام است، با دانشگاه در اروپا و آمریکا در همین است. در ایران دانشگاه تاریخا سنگر مبارزه با اختناق و سرکوب و نابرابری و بی عدالتی است، و برای جوان معترضی که هنوز گرفتار مسئولیت تامین معاش خانواده و محظورات ناشی از آن نیست، انقلابی پرور است! این انقلابی گری، اگر دیروز برای اپوزیسیون های درون خانوادگی نظام (اسلامی و ملی) امکانی برای ابراز وجود فراهم میکرد، امروز و پس از تسخیر فضای دانشگاهی توسط یک سنت معین، سنت دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، کاملاً مهر کمونیستی خورده است. از این روست که معاون وزیر مربوطه تلاش میکند خود را “به رنگ جماعت در آورد” تا بلکه مهملات اش طرفدار پیدا کند.

صحت از تسخیر دانشگاهها توسط کمونیسم، آن هم کمونیسم نوع معینی است. کمونیسمی که نه از خانواده توده و اکثریت و جبهه ملی و نهضت آزادی و چریک و فدایی و مجاهد، که کارگری است! ۸ سال قبل عروج کرد! سرکوب شد، اما در هر طیش و تحرک دانشجویی زنده است. معاون وزیر میگوید زنده است! به این خاطر است که او برای خود شیرینی سعی میکند با بیرق آن عکس یادگاری بگیرد!

امروز در دانشگاههای ایران، هر مبارزه، اعتراض متحد و متشکل برای کوچکترین خواست رفاهی، از وضع سلف سرویس تا اعتراض به جدایی جنسی، از اعتراض به خصوصی شدن تا فساد کادر آموزشی، از اعتراض به پادگانی شدن دانشگاه تا دخالت و نقش دانشجو در جدول بندی تحصیلی، هر پیشروی در هر اعتراض و مبارزه ای، بلاواسطه صدای دانشجوی معترض را به صدای کمونیسم و طبقه کارگر پیوند میدهد.

انقلاب ۵۷، نقش دانشگاهها در رساندن صدای آزادیخواهی و انقلاب، نقش دانشگاهها در رساندن صدای اعتراض کارگر کمونیست، و پس از آن در سیر سرکوب انقلاب، تعرض به دانشگاهها برای بازپس گرفتن این دستاورد مهم انقلاب، سرکوب خونین سازمانهای چپ و کمونیست در دانشگاهها توسط

**“انتخابات” و
وضع
سیاسی ایران**

جلسه گفت و شنود با آذر مدرسی از رهبری حزب حکمتیست (خط رسمی) در لندن

زمان: شنبه ۳۰ ژانویه ۲۰۱۶ - راس ساعت ۳ الی ۵ بعد ظهر

دوستانی که مایل به شرکت در این جلسه هستند جهت اطلاع از آدرس مکان با بختیار پیرخضری مسول کمیته حزب در لندن تماس بگیرید:
۰۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

کمیته انگلستان حزب حکمتیست
(خط رسمی) واحد لندن

دوستان آقای معاون وزیر، پاکسازی خونین استادان و دانشجویان و کارکنان دانشگاهها از هر عنصر غیراسلامی و آزادیخواه و برابری طلب بقصد ریشه کن کردن کمونیسم در دانشگاهها، پس از دو دهه پاشاندن خاک مرگ بر جامعه و دانشگاهها، شکست خورد. سنگر گرفتن مقام معاونت وزارت علوم پشت بیرق دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، اعتراف به این شکست است. باید این اعتراف را پذیرفت و این شکست را ثبت کرد!

دانشگاهها در ایران یکی از مهمترین سنگرهای طبقه کارگر برای پیشروی است. هر پیشروی در اعتراض متحد و متشکل، مستقیم و غیردولتی، کسب هر مطالبه ظاهرا کوچک و “پیش پا افتاده” بی تردید طبقه کارگر را در موقعیت مطلوب تری برای مقاومت و پیشروی در جدال هر روزه اش بر سر معیشت و رفاه و آزادی های سیاسی قرار میدهد. کمونیست ها باید تضمین کنند که دانشگاه همچنان سنگر آزادیخواهی و برابری طلبی بماند!

سازمان حزب حکمتیست

حکمتیست

www.hekmatist.com

سردبیر: فولاد عبدالله

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com

قدرت طبقه کارگر در تحزب و تشکل اوست!